

## رحلت پیامبر اکرم؛ وفات یا شهادت؟

امام حسن (ع) پس از شهادت پدر خود امیر المؤمنین (ع) در ضمن سخنرانی خود فرمود:

پیامبر اکرم (ص) به من خبر داده که امامت در اختیار دوازده امام از اهل بیت اوست که برگزیده اند. هیچ کدام از ما نیست مگر اینکه یا مسموم می شود و یا مقتول.

پیامبر ختمی مرتبت، به کمال رساننده رحمت و محبت و نفی کننده جاهلیت و خشونت به تمام معنا بود. رسول خدا (ص) در هدایت مردمان و در مدیریت آنان بیش از هر چیز از رحمت و محبت بهره می گرفت. خداوند هم آن حضرت را با این ویژگی در هدایت و مدیریت معرفی کرده است و اگر چنین نبود، آن شیوه هدایت و اداره مطلوب حاصل نمی شد.

## نگاهی به برخی روایات نبی مکرم اسلام

پیامبر اکرم (ص) در پی رؤیای شیرینی دید که، مسلمانان در مسجد الحرام مشغول انجام فریضه حج هستند. به مسلمانان ابلاغ فرمود برای سفر عمره در ماه ذیقعده آماده شوند. همه آماده سفر شدند. قافله حرکت کرد. چون این سفر در ماه حرام انجام شد و مسلمانان جز شمشیری که هر مسافر همراه خود می برد چیزی با خود نداشتند و از سوی دیگر با مقاومت قریش روبرو شدند و بیم خونریزی بسیار بود، پیامبر (ص) با مکیان پیمانی برقرار کرد که به "پیمان حدیبیه" شهرت یافت. مطابق این صلح نامه پیامبر (ص) و مسلمانان از انجام عمره صرف نظر کردند. قرار شد سال دیگر عمل عمره را انجام دهند. این پیمان، روح مسالمت جوئی مسلمانان را بر همگان ثابت کرد. زیرا قرار شد تا ده سال حالت جنگ بین دو طرف از بین برود و رفت و آمد در قلمرو دو طرف آزاد باشد. این صلح در حقیقت پیروزی اسلام بود، زیرا پیامبر (ص) از ناحیه دشمن داخلی خطرناکی آسوده خاطر شد و مجال یافت تا فرمانروایان کشورهای دیگر را به اسلام دعوت فرماید.

## نامه های رسول مکرم اسلام (ص) به پادشاهان

می دانیم که به موجب آیات قرآن، دین اسلام، دین جهانی و پیامبر خاتم (ص)، آخرین سفیر الهی به جانب مردم است. بنابراین ماموریت، حضرت محمد (ص) به سران معروف جهان، مانند: خسرو پرویز (پادشاه ایران)، هرقل (امپراتور روم)، مقوقس (فرمانروای مصر) و... نامه نوشت و آنها را به دین اسلام دعوت کرد. نامه های حضرت که هم اکنون موجود است، روشن و قاطع و کوتاه بود. این نامه ها را مامورانی با ایمان، فداکار و با تجربه برای فرمانروایان می بردند. در این نامه ها پیامبر (ص) آنها را به اسلام و کلمه حق و برادری و برابری دعوت می کرد و در صورت نافرمانی، آنها را از عذاب خداوند بیم می داد. همین پیامها زمینه گسترش جهانی اسلام را فراهم آورد.

## حجّه الوداع " آخرین سفر پیامبر (ص) به مکه "

چند ماه از عمر پربار پیامبر عالیقدر اسلام (ص) باقی نمانده بود. سال دهم هجرت بود. پیامبر (ص) اعلام فرمود: مردم برای انجام مراسم عظیم حج آماده شوند. بیش از صد هزار نفر گرد آمدند. پیامبر مکرم (ص)، با پوشیدن دو پارچه سفید، از مسجد شجره در نزدیک مدینه احرام بست و مسلمانان نیز همچین. صدای گوش نواز: لبیک اللهم لبیک، لا شریک لک لبیک، در فضا طنین انداز شد. هزاران نفر این ندای ملکوتی پیامبر (ص) را تکرار می کردند. شکوه عظیمی بود: وحدت اسلامی، برابری و برادری تبلور یافت. پیامبر مکرم (ص)، برای اولین و آخرین بار مراسم و مناسک حج را، به مسلمانان آموخت. این سفر بزرگ نمایشگر ثمرات بزرگ و تلاشهای چند ساله پیغمبر اکرم (ص) بود که جان و مال و زندگی خود را، خالصانه در راه تحقق آرمانهای اسلامی و فرمانهای الهی بذل کرد، و پیامهای الهی را به مردم جهان رسانید. پیامبر (ص) در سرزمین عرفات - پس از نماز ظهر و عصر - هزاران نفر از مسلمانان پاک اعتقاد را، مخاطب ساخته چنین فرمود: "ای مردم! سخنان مرا بشنوید - شاید پس از این شما را در این نقطه

ملاقات نکنم - ای مردم، خونها و اموال شما بر یکدیگر تا روزی که خدا را ملاقات نمائید مانند امروز و این ماه، محترم است و هر نوع تجاوز به آنها، حرام است." سپس مردم را به برابری و برادری فراخواند و به رعایت حقوق بانوان سفارش کرد و از شکستن حدود الهی بیم داد و از ستمکاری و تجاوز به حقوق یکدیگر بر حذر داشت و به تقوی توصیه کرد.

## در صحنه غدیر خم

وقتی پیامبر اکرم (ص) و دهها هزار نفر در بازگشت به مدینه به محلی به نام غدیر خم رسیدند، امین وحی، جبرئیل بر پیامبر (ص) وارد شد و پیام الهی را بدین صورت به پیامبر (ص) ابلاغ کرد: "ای پیامبر، آنچه از سوی خداوند فرستاده شده به مردم برسان و اگر پیام الهی را به مردم نرسانی رسالت خود را تکمیل نکرده ای، خداوند تو را از شر مردم حفظ می کند." مردم می پرسیدند آن چه چیزی است که کامل کننده دین است و بی آن، دین حق کامل نیست؟ آن آخرین اقدام پیامبر (ص) است برای تعیین خط وصایت و امامت. پیامبر (ص) باید - به امر خدا - تکلیف مردم را پس از خود معین کند. در زیر آفتاب سوزان و در روی رملها و شنهای داغ بیابان، ضمن خطبه بلندی، پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) را، به عنوان "ولی" و "جانشین" خود، به مردم معرفی فرمود، و به ویژه این جمله را - که محدثان شیعه و سنی همه نقل کرده اند - گفت: من کنت مولاه فعلی مولاه.. مردم در آن روز که هجدهم ماه ذیحجه بود، با حضرت علی (ع) بیعت کردند. دو ماه و چند روز بعد، در اواخر صفر سال یازدهم هجری، پیغمبر اکرم (ص) در مدینه چشم از جهان فرو بست و در جوار مسجدی که خود ساخته بود مدفون شد. این قبر منور، امروز زیارتگاه نزدیک به یک میلیارد مردم مسلمان جهان است.

## پیامبر بارها از رحلت خود خبر می دهد

### ۱- در فرصتهای پراکنده

ابن عباس و سدی: چون آیه: (انک میت و انهم میتون) تو خواهی مرد و آنان نیز می میرند، نازل گردید، پیامبر (ص) فرمود: (ای کاش می دانستم مرگ من چه موقع خواهد بود؟) پس از آن سوره نصر نازل گردید، پس از نزول سوره نصر، پیامبر (ص) در نماز، بین تکبیر و قرائت، سکوت می کرد و می فرمود: (سبحان الله و بحمده استغفر الله و اتوب الیه) از پیامبر (ص) علت آن را سؤال کردند؟ فرمود: (خبر مرگ مرا دادند) پس از آن گریه شدیدی کرد، عرض شد: ای رسول خدا (ص)، آیا بخاطر مرگ گریه می کنید؟ در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است؟ پیامبر (ص) فرمود: (پس ترس انتقال به آخرت، تنگنای قبر، تاریکی لحد و ترسهای فراوان قیامت چه می شود؟) و بعد از نزول سوره یاد شده به مدت یکسال زنده ماند.

اسباب نزول از واحدی: عکرمه از ابن عباس روایت نموده گوید: چون رسول خدا (ص) از جنگ حنین فراغت جست، و سوره فتح نازل شد، فرمود: ای علی و ای فاطمه: ((اذا جا نصر الله و الفتح)) و تا آخر سوره را قرائت فرمود (اشاره به نزدیکی ایام رحلت پیامبر).

در مجمع هم از ام سلمه آمده است: رسول خدا (ص) در این اواخر، نمی نشست و بر نمی خاست و رفت و آمد نمی کرد، مگر اینکه می فرمود: (سبحان الله و بحمده استغفر الله و اتوب الیه) پس از آن سوره نصر را قرائت می کرد. مرحوم علامه طباطبائی می گوید: در این معنا با اختلافاتی اندک در گفته رسول خدا (ص)، روایات بسیاری آمده است و در این که چگونه این سوره دلالت دارد بر فرارسیدن ایام رحلت گوید: مضمون آیه دلالت دارد بر فراغ پیامبر (ص) از تلاش و مجاهدت و پایان یافتن و تمامیت مأموریت او، و پس از اتمام مأموریت هنگام زوال فرا می رسد.

## ۲- در مراسم حجۃ الوداع

جابر گوید: در حجۃ الوداع در حضور پیامبر اکرم (ص) بودیم، در هنگام رمی جمرات فرمود: (مناسک خود را از من فراگیرید، شاید بعد از امسال دیگر به حج نیایم) و به همین مضمون در کامل ابن اثیر است به اضافه این جمله هرگز مرا دیگر در این جایگاه نخواهید دید. پیامبر در هنگام بازگشت از حجۃ الوداع در اجتماع بزرگ حاجیان از نزدیک بودن ارتحال خود خبر می دهد: خداوند لطیف و آگاه به من خبر داده است: و این که نزدیک است فرا خوانده شوم و من دعوت خدای را اجابت نمایم.

## ۳- در مدینه

ابو مویبه خادم رسول خدا (ص) گوید: شبی پیامبر اکرم (ص) مرا از خواب بیدار کرد، و فرمود: من مأموریت دارم برای اهل بقیع استغفار کنم (پس با من بیا) گوید: من با پیامبر (ص) خارج شدم، تا بقیع آمدم، آنگاه پیامبر (ص) به اهل بقیع سلام کرد، و سپس فرمود: گوارا باد بر شما آنچه را فعلا در آن قرار دارید، در حقیقت فتنه ها هم چون شب تار روی آور گردیده است، آنگاه فرمود: کلید خزینه های زمین به من واگذار شد، و این که زندگی جاوید در دنیا داشته باشم، و در پایان نیز بهشت از آن من باشد، و یا این که دیدار پروردگار را برگزینم، و من دیدار خداوند را برگزیدم. طبری گوید: ابو مویبه گفت: ای رسول خدا (ص) جاودانگی در دنیا و سپس بهشت را برگزین، فرمود: هرگز، من دیدار با پروردگار را برگزیدم. ابن کثیر روایت ابو مویبه را ذکر کرده و بعد ادامه می دهد: پیامبر اکرم (ص) بعد از این جریان ۷ یا ۸ روز دیگر، بیشتر در دنیا نماند. ابن کثیر همچنین در داستان اعتکاف ۲۰ روز آخر ماه رمضان پیامبر (ص) و نزول دو بار قرآن را در سال ذکر می کند.

## ۴- یک ماه پیش از رحلت

عبدالله بن مسعود گوید: پیامبر اکرم (ص) یک ماه پیش از وفات خود، خواص اصحاب خود را در خانه عایشه فرا خواند و جریان نزدیک بودن وفات خود را به اطلاع اصحاب رساند. حبیب السیر با اختلافی جزئی همین مطلب را یاد آور می شود.

## کوچ آفتاب

بلال موقع نماز صبح اذان گفت ولی حضرت (ص) از شدت بیماری مطلع نشد عایشه گفت: بگوئید ابوبکر به نماز برود. حفصه گفت: به عمر بگوئید به نماز رود. حضرت چون سخن آنان را شنید غمگین شد و با حال نا مساعدی که داشت برخاست و دست بر دوش علی (ع) و فضل بن عباس نهاد، با نهایت ضعف و ناتوانی پاهای خود را می کشید تا به مسجد رسید، دید ابوبکر در محراب ایستاده حضرت (ص) با دست مبارک اشاره کرد عقب بایست و خود داخل محراب شد و نماز را از سر گرفت پس از اتمام نماز به منزل تشریف آورد و مدهوش شد مسلمانان گریستند حضرت (ص) چشمان مبارک را باز کرد و فرمود: کاغذ و دواتی بیاورید تا برای شما نامه ای بنویسم تا بعد از من گمراه نشوید، یکی از اصحاب خواست تا کاغذ و دوات بیاورد دو می گفت: برگرد که این مرد هذیان می گوید و کتاب خدا ما را کفایت می کند. پیامبر خدا (ص) در تاریخ ۲۸ صفر سال ۱۰ هجری در مدینه منوره چشم از جهان فرو بستند و به لقاء الله پیوستند، و این در حالی بود که سر در سینه برادر خویش علی بن ابی طالب (ع) داشتند. و رسول خدا (ص) در حالی قبض روح شد که سر بر سینه من نهاده بود و جانش در میان دستانم گرفته شد و من دستم را بر چهره ایشان کشیدم و من متولی غسل آن حضرت شدم و ملائکه مرا کمک می کردند و در و دیوار خانه اش من از صدای آهسته آنان که بر او نماز می خواندند و گروهی بالای می رفتند و گوش من از صدای آهسته آنان که بر او نماز می خواندند خالی نمی شد تا آنکه او را در ضریحش به خاک سپردیم...

علی (ع) در غم رحلت پیامبر (ص) در حالی که حضرت را غسل می داد و کفن می کرد، چنین فرمود: (بأبی أنت و أمی یا رسول الله لقد انقطع بموتک...): پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا! همانا با مرگ تو از نعمتی محروم شدیم که با مرگ دیگران از آن محروم نمی شدیم و آن، نعمت نبوت و اخبار آسمانی بود. مصیبت تو آنقدر بزرگ است که ما را به خاطر تمام مصیبت های دیگر تسلیت می دهد و از این جهت، تو منحصر به فرد

هستی و همه مردم در سوگ تو ماتمزده هستند و از این جهت عمومیت داری و اگر نبود که تو ما را به صبر امر فرمودی و از جزع و ناله نهی نمودی، سرچشمه های اشک را خشک می کردیم و درد و غم ما همواره باقی می بود و اندوه ما زدوده نمی شد و اینها نیز برای تو اندک است، ولی مرگ را نمی توان برطرف کرد، پدر و مادرم فدای تو باد! ما را نزد پروردگارت یاد کن و در خاطر خود نگهدار!

## رحلت پیامبر اکرم؛ وفات یا شهادت؟!

آیا پیامبر اسلام (ص) به مرگ طبیعی از دنیا رفتند یا شهید شدند؟ عده ای تلاش می کنند در جامعه مسلمین القا کنند پیامبر (ص) عمر طبیعی خودشان را کردند. کسی به ایشان قصد سوء نکرد. و این نظر خود را با تعبیر وفات و یا رحلت پیامبر (ص) ابراز می دارند؛ و متأسفانه در محافل شیعیان هر چند نادانسته و ناخواسته؛ چنین تعبیر می شود. اما اولاً باید بدانیم پیامبر (ص) را چندین بار ترور کردند. در اوایل بعثت مشرکان قصد حذف کردن فیزیکی ایشان را داشتند و در ادامه و مخصوصاً بعد از هجرت به مدینه و استقرار حکومت اسلامی منافقین که طمع ریاست داشتند چندین بار سوء قصد به حضرت رسول کردند که ناکام ماند اما در آخر ایشان را مسموم و به شهادت رساندند و به قصد شوم خود رسیدند. ثانیاً در عمل این مطلب را ابراز کنیم که پیامبر (ص) ما در بستر به مرگ طبیعی جان نداد بلکه شهید شدند. اما دلیل ادعای ما علاوه بر تاریخ صحیح صدر اسلام روایتی است که از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: هیچ پیامبر و وصی پیامبری نیست الا اینکه به شهادت می رسد. یعنی در راه خدا کشته خواهد شد. شیخ عباس قمی در کتاب منتهی الامال روایتی در همین مضمون از امام صادق (ع) نقل می کنند و تصریح می کنند که روایت صحیحه است. در ادامه روایاتی می آید که نشان دهنده شهادت حضرت ختمی مرتبت است:

عیون: ابا صلت هروی از حضرت رضا علیه السلام نقل کرد که فرمود هیچ یک از ما نیست مگر اینکه کشته می شود.

اعتقادات صدوق: می نویسد اعتقاد ما اینست که پیامبر اکرم (ص) در جنگ خیبر مسموم شد پیوسته این ناراحتی در آن جناب بازگشت می کرد تا بالاخره رگ گردنش بر اثر سم قطع و از آن ناراحتی درگذشت. که از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: هیچ پیامبر و وصی پیامبری نیست الا اینکه به شهادت می رسد. یعنی در راه خدا کشته خواهد شد.

کفایه الاثر: هشام بن محمد از پدر خود نقل کرد که حضرت امام حسن (ع) پس از شهادت پدر خود امیر المؤمنین (ع) در ضمن سخنرانی خود فرمود: پیامبر اکرم (ص) به من خبر داده که امامت در اختیار دوازده امام از اهل بیت اوست که برگزیده اند. هیچ کدام از ما نیست مگر اینکه یا مسموم می شود و یا مقتول. عده ای بر این نظرند (البته روایاتی هم مؤید نظرشان وجود دارد) زنی یهودی ایشان را مسموم کرد؛ اما تاریخ این مسمومیت تا لحظه شهادت زیاد است و با عقل جور در نمی آید. اما نظر دیگری هست که از درون امت اسلامی منافقین پیامبر (ص) را مسموم کردند. روایت ذیل اشاره به این نظر دارد: جبرئیل ابتدای سوره ی عنکبوت را بر حضرت رسول فرود آورد و گفت ای محمد بخوان «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْم أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ. رسول خدا (ص) به جبرئیل فرمود: این چه آزمایشی است جبرئیل عرض کرد ای محمد همانا خدای تعالی تو را سلام می رساند و می فرماید: که من پیامبری پیش از تو نفرستادم مگر اینکه در پایان زندگی اش جانشینی که بجایش بنشیند برگزید و روش و احکامش را زنده کرد پس راستگویان آنانند که فرمان رسول خدا را اجرا می کنند و آنان که نافرمانی او را می کنند دروغگویانند. همانا ای محمد نزدیک شده رفتن تو بسوی پروردگارت خدا فرمان می دهد به تو که پس از خود علی بن ابی طالب را برای امت انتخاب کنی او جانشین تو است که قیام به ارشاد و هدایت امت و رعیت می کند. اگر امت پیروی او را کردند سالم خواهند ماند... حذیفه گفت رسول خدا، علی (ع) را خواست و با او خلوت کرد همان روز و شب را علم و حکمتی که خدا با وی سپرده بود او هم به علی (ع) سپرد و او را آگاه کرد آنچه را که جبرئیل گفته بود.

## پیامدهای رحلت پیامبر(ص) از زبان حضرت فاطمه(ص)

### ۱. ایجاد ضعف و سستی در میان مردم

حضرت در خطبه ای که در حضور زنان مدینه که به عیادت ایشان آمده بودند نیز این امر را تذکر دادند و با تأسف فرمودند: « فقبحا لفلول الحد واللعب بعد الجد و قرع الصفاة؛ چه زشت است سستی و بازیچه بودن مردانتان پس از آن همه تلاش و کوشش ». .

### ۲. تفرقه و اختلاف به وجود آمد

استنهر فقهه وانفتق رتقه؛ تشتت و پراکندگی گسترش یافت. و وحدت و همدلی از هم گسست.

استنهر از نهر به معنای وسعت و زیادی است، فتق به معنای جدایی و پاره پاره شدن است. انفتق از انفتاق یعنی شکافتن و رتق هم به معنای همبستگی و اتحاد است. در قرآن کریم نیز آمده است که: «ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما؛ (آیا کافران ندیدند) که آسمان ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم.

### ۳. امید و آرزوهای مسلمانان به ناامیدی تبدیل شد

آنان که به پیامبر اکرم (ص) و احکام عالیه اسلام ناب حضرتش دلخوش کرده بودند از نعمت دین الهی و حکومت اسلامی بهره مند گشته بودند. اکنون با دیدن حوادث بعد از آن حضرت مایوس شده و امیدشان به یاس مبدل گشت.

### ۴. به حریم پیامبر بی حرمتی شد

« اضیع الحریم و ازیلت الحرمه عند مماته؛ هنوز جسد مبارک پیامبر بر زمین است. در اجتماع سقیفه بدون نظرخواهی از خاندان پیامبر به تعیین جانشین برای آن حضرت می پردازند. و حق اهل بیت حضرتش را ضایع می کنند. و مدتی هم از رحلت حضرت نگذشت که به در خانه تنها یادگارش آمدند و چه بی حرمتی ها که نکردند. چنانکه حضرت زهرا (س) فرمود: یا ابتاه یا رسول الله ماذا لقینا بعدک من ابن الخطاب و ابن ابی قحافه؛ بابا ای رسول خدا پس از تو از دست زاده خطاب و زاده ابی قحافه چه بر سر ما آمد.

### ۵. خط نفاق و دورویی آشکار شد

حضرت در جای دیگری از همین خطبه، با کنایه زیبایی به این نفاق افکنی پرداخته است و فرموده است: « تشربون حسوا فی ارتغاء و تمشون لاهله و ولده فی الخمر والضراء و نصبر منکم علی مثل حز المدی، و وخز السنان فی الحبشاء؛ شیر را اندک اندک با آب ممزوج نمودید و به بهانه این که آب می نوشید، شیر را خوردید. کنایه از نفاق است که تظاهر به عملی می شود که در واقع خلاف آن است و برای نابودی اهل بیت او در پشت تپه ها و درختان کمین کردید. و ما بر این رفتار شما که مانند بریدن کارد و فرو بردن نیزه در شکم، دردآور و کشنده است صبر می کنیم.

### ۶. مردم دچار بی تفاوتی شدند

حضرت خطاب به انصار که با جان و مال پیامبر را کمک کرده بودند چنین فرمودند: «یا معاشر الفتیة و اعضاء الملة، و حضنة الاسلام ما هذه الغمیزة فی حقی و السنة عن ظلامتی؛ ای گروه جوانمرد، ای بازوان ملت و یاوران اسلام، این غفلت و سستی و ضعف شما در حق من و تغافل و بی تفاوتی و خواب آلودگی در مورد دادخواهی من، چیست؟»

## ۷. مردم پیمان شکنی کردند

همچنین پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «فانی حرتم بعد البیان و اسررتم بعد الاعلان و نکصتم بعد الاقدام؛ پس چرا بعد از بیان حق حیران و سرگردانید، و بعد از آشکار کردن عقیده پنهان کاری می کنید و بعد از آن پیشگامی و روی آوردن به عقب برگشته پشت نموده اید.» حضرت زهرا (س)، در این فراز به حادثه غدیر اشاره می کند که پیامبر اکرم (ص) آن را برای مردم بیان فرمود و به آنها اعلام کرد و آنان نیز با علی (ع) بیعت کردند. اما اکنون بیعت خود را شکستند. پس چرا بعد از بیان حق حیران و سرگردانید، و بعد از آشکار کردن عقیده پنهان کاری می کنید و بعد از آن پیشگامی و روی آوردن به عقب برگشته پشت کرده اید

## ۸. شتاب در شنیدن حرف های بیهوده و بی اساس

«معاشر الناس المسرعة الی قیل الباطل المغضیة علی الفعل القبیح الخاسر؛ ای گروه مردم که به سوی شنیدن حرف های بیهوده شتاب می کنید، و کردار زشت زیانبار را نادیده می گیرید.»

## ۹. فرصت طلبان به سر کار آمدند

حضرت (س) در فرازهایی از خطبه فدکیه به گروه های فرصت طلب که منتظر بودند تا بعد از رحلت پیامبر از موقعیت بهره برند پرداخته است. و ویژگی های آنها را نیز بیان فرموده است.

## منابع

- ۱- بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ صفار، ص ۵۰۳، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم ۱۴۰۴ قمری.
- ۲- ترجمه جلد هفتم بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۷۶.
- ۳- ترجمه جلد هفتم بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۷۸.
- ۴- سوره عنکبوت، آیه ۱ - ۳.
- ۵- ارشاد القلوب، ترجمه رضایی، ج ۲، ص ۲۳۵ - ۲۳۸.
- ۶- سوره شعراء، آیه ۲۲۷، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- ۷- سیرة المصطفی هاشم معروف ص ۷۰۹ - دارالقلم به نقل از شرح نهج ابن ابی الحوید ج ۳ - ۱۹۰ - ۱۸۹.
- ۸- تاریخ ابن اثیر ج ۲، ص ۳۱۸ - دار صادر.
- ۹- تاریخ طبری ج ۲، ص ۲۲۶.
- ۱۰- البدایة و النهایة ابن کثیر، ج ۵ - ۶، ص ۲۲۴، بیروت.

- ۱۱- سیره المصطفی، هاشم معروف، ص ۷۰۸، دارالقلم بیروت.
- ۱۲- تاریخ طبری، ج ۲/۲۲۶، چاپ بیروت.
- ۱۳- البدایة و النهایة، ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۲۴ - ۲۲۵.
- ۱۴- حیاة محمد: محمد مصطفی المرعی، ص ۴۷۱.
- ۱۵- طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۰۶.
- ۱۶- ج ۴، ص ۲۴۷.
- ۱۷- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۱۸، دار صادر.
- ۱۸- سیره المصطفی هاشم معروف به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۹۰ - ۱۸۹.
- ۱۹- جزء سوم از جلد اول، ص ۴۱۳.